

مکتب

دیوان حکیم قآنی
شیرازی

با تصحیح و مقدمه

پنجم محمد جعفر محجوب

ناشر: مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر

بها ۴۰۰ ریال

صفحه ۱۰۵۶

پیش از شهرتی بیجا برخوردار بوده است، بسیار سخن گفته اند و باز میتوان سخن گفت. مثلا میتوان گدای طبیعی و تلون و بی آزر می او را نکوهید، تردستی او را در بکار گرفتن کلمات و اصطلاحات فارسی که تا حد شعبده بازی و چشم بندی معرکه گیران دوره گرد میرسد ستود، یا از روحیه و سلیقه دوسه نسل گذشته تعجب نمود که چگونه شیفته رنگ و نگار بازاری این گفته های مکرر متبدل شده اند... ولی من بخصوص نظر به ملالی دارم که از این پرگوئی های بیهوده پرطمطراق به خواننده دست می دهد. و در این باره گفته خود آقای محجوب در مقدمه دیوان حجت است: «خواننده پس از آنکه بر اثر خوش آهنگی و وطنننه کلمات شعر را تا پایان مطالعه کرد خود را از معنی و مضمون تهی دست مییابد.» و نیز هم ایشان درباره خصوصیات کلامی شعر قآنی میگویند: «رفته رفته کلمات معانی خویش را در نظر او از دست میداد و بصورت مهره هائی در میآمد که آنانرا هر بار بصورتی می چید و بساط مدیح می گسترد و پس از نیل به مقصود مادی کار را پایان یافته می انگاشت.» از این رو است که که در شعر قآنی، خواه در لفظ و خواه در معنی، به سهل انگاری ها و ولنگاری های فراوان بر میخوریم. و چنانکه مرحوم ملك الشعراء بهار میگوید: «قآنی از شعر بیک طمطراق با هنگامه و پر سرو صدا

در این هزار و اندی صفحه دیوان حکیم قآنی آنچه بیشتر بچشم میآید، و البته باید مایه سپاس باشد، زحمتی است که آقای محجوب در تصحیح و تلیقح آن بر خود هموار کرده است. کسانی که از این پس با اشعار این سخنگو سروکار خواهند داشت، سخنگوئی که صدسال پیش در شماریکه تازان میدان ادب بود و امروز اشعارش غالبا مانند گور خود اوسرد و فراموش گشته و خالی بنظر می آید، - میتوانند مطمئن باشند که آقای محجوب تا حد زیادی کار را برایشان آسان کرده، و هم در زمینه نقد شعر و هم در مورد شرح دشواریهای کلمات مطمئن شاعر تا آنجا که امکان داشته شرط راهنمایی بجای آورده است. درباره قآنی، که تا یک نسل

مرده درباره عصری و دنیائی مرده.
ومن از دوست بسیار عزیزم مجتوب
میپرسم: چرا؟ مرده را از گور بر -
انگیختن برای چه؟

۱۰۰۰ به آذین

نود و سه

اثر: ویکتور هوگو
ترجمه منصور شریف زندیه
ناشر: مؤسسه امیر کبیر - ۵۰۶ صفحه

جنبش و تحول سال ۱۷۸۹
نه تنها سیمای اجتماع را در
فرانسه دگرگون ساخت، بلکه سر
آغاز فصلی تازه در تاریخ جهان
گردید. شعار «آزادی یا مرگ!»
که بعد ها بصورت «آزادی -
برابری - برادری» درآمد، نه
تنها زیر آسمان فرانسه طنین
انداخت، بلکه از همان آغاز در
کشورهای دیوار بدیوار اروپائی
و سپس دورتر و دورتر در پهنه
زمان و مکان انعکاس یافت. و
هنوز هم، پس از گذشت بیش از
یک قرن و نیم، خاطره آن دلهای
مردم آزادی دوست را در دور
افتاده ترین گوشه های جهان
گرم میدارد و آنها را به کوشش
و تکاپو برمیانگیزد؛ و ما هم امروز
در الجزیره شاهد موجهائی از همین
جنبش هستیم، که بدبختانه این
بار وارثان ۱۷۸۹ در برابر آن
ایستاده اند...

«نود و سه» ویکتور هوگو
این جنبش عظیم را در سال چهارم
آن - ۱۷۹۳ - تصویر میکند. در

قناعت داشته است. در دیوان
پر حجم او مضامین بکر بسیار کم
است. نکته های لطیف و ترکیبات
و ابداعاتی که در آن میتوان سراغ
کرد تقریباً همه ساخته پرداخته
گذشتگان است، و او با بی پروائی
یک میراث خوار اسراف پیشه
آنهمه سکه های رایج را بجا و بیجا،
و در حقیقت غالباً بیجا، - مشت
مشت در مدح و قدح این
و آن افشانده و بهدر داده
است. و با این حال، دیگر نباید از
آن تاسف داشت که گویا بخش
بزرگی از گفته های قآنی از دست
رفته است. ای کاش جز همان
چند تفزل یا مسمط که میتواند
عذر خواه او باشد و نام او را تا
حدی زنده نگهدارد چیزی از او
بجا نمانده بود! زیرا آنگاه با -
جراتی بیشتر و وجدانی آسوده تر
میتوانستیم از شاعری بنام قآنی
سخن بگوئیم. اما اینک ناچار باید
از حکمت او، از تبحر او در معارف
قدیم ایرانی و اسلامی، از تسلط
او بر زبانهای فرانسه و عربی و ترکی
- و حتی هندی! - آغاز کرد و
نقایص شعری و رداییل اخلاقی او
را به حساب این همه فضایل
بخشود. ولی بدبختی در آن است
که لغت، یا حکمت و ریاضی،
شعر نیست، و معمولاً از دیوان
شاعران چیز دیگری جز استفاده
لفظی انتظار میرود. اما، بدتر از
این همه آنکه گفته های قآنی،
جز آنجاکه با پرده دری و بیشر می
از ساق و سرین و بادیه و ساده سخن
میگوید و تاثیر خاصی میتواند داشته
باشد، زنده نیست. کلامی است

با برادر همین مرد که قصد کشتن او را دارد و گفتگوی بسیار جالبی که میان آندودر میگیرد، یا شرح جلسات طوفانی مجلس کنوانسیون و غیره و غیره، همه خواننده را تکان میدهد و مسحور میسازد.

ولی قدرت نبوغ و یکتور هوگو نمیتواند عذری برای شتابزدگی یا احیاناً قصوری باشد که در ترجمه این اثر تقریباً در هر صفحه بچشم میخورد. در عین آنکه باید به همت و جرات و اراده آقای شریفزنده آفرین گفت، ناچار باید این جوان مستعد را از این گونه سهل انگاری ها و به کم راضی شدن ها بر حذر داشت. اگر او فلان رمان پلیسی را ترجمه میکرد و بدست خواننده کم توقع خواب آلود میداد، مانعی نداشت. زیرا کسی زحمت انتقاد آن را بخود هموار نمیکرد. ولی با آثار امثال هوگو شوخی جایز نیست. باید مطلب را درست فهمید و آنرا به بهترین وجهی بزبان فارسی در آورد. بخصوص باید اصطلاحات زبان اصلی را - نه تنها همان مفردات کلمات را - دانست یا دست کم به فرهنگها مراجعه کرد. مثلاً در صفحه ۴۲ جمله «دهاتی ... پای دریانوردی داشت» برای خواننده فارسی زبان معنائی ندارد. در فرانسه اصطلاح

Avoir les pieds marins

برای شیوه رفتن خاص دریانوردان وضع شده است، که پاها را هنگام راه رفتن یا ایستادن از هم فاصله میدهند تا سطح اتکانشان افزوده شود و تعادلشان روی پل

آن هنگام کشاکش بر سر نظم اجتماعی و نبرد میان هوا خواهان سنن و امتیازات گذشته و کسانی که راه تازه ای در زندگی کشور خود میگشودند، به منتها درجه شدت و خونریزی رسیده بود. در همه صحنه ها خون بیدریغ ریخته میشد، - در میدان های جنگ و المی و ژماک در گیرودار با سپاهیان پروس و اتریش، در بیشه ها و جنگل های وائده یا ماسه ها و صخره های سواحل نرماندی و برتانی، در شهر ها و ده های فرانسه با شلیک تفنگ و ضربه گیوتین ...

از آن گذشته، در پاریس، در مرکز این کوره سوزان که لهیب سرخ آن وحشت در دل ها می افکند، کشمکش خونین بر سر قدرت میان جناح های مختلف رهبران درگیر بود، و از هر سوبه دستاویز احکام عقل و منطق شدیدترین سوداهای بشری را در روابط اجتماع حاکم میساختند. و یکتور هوگو این همه را با قدرتی شگرف در «نود و سه» تصویر میکند، و خواننده را در صحنه های شور انگیزی که در آن واقعیت های تاریخی بنحو گیرائی با تخیل در آمیخته است بدنبال خود میکشد. صحنه هائی مانند نبرد میان توپ و توپچی، یا اعطای نشان صلیب سن لوئی به توپچی بیباکی که بازبردستی و از خود گذشتگی توپ افسار در رفته را مهار کرده است و بلافاصله پس از آن تیرباران او بجرم سهل انگاری، یا تنها ماندن فرمانده پیر در دریا

از جهتی چون بحکم انصاف اجتماعی میدانند که مردم عادی را نیز باید از نتایج علوم باخبر و برخوردار ساخت و در جریان تکامل مدنیت گذاشت، بتهیه کتب علمی ساده و مردم پسند دست زده اند. بدیهی است که اینگونه کتب نه تنها در زندگی فردی و اجتماعی مردم موثر می‌افتد، بلکه متناسب با مقتضیات عصر جدید، علم را از انحصار خواص بیرون می‌آورد و تدریجاً همگان را از این موهبت عظمی بهره‌مند می‌سازد و مغزها و دست‌های بی‌شماری را به پیش‌راندن گردونه علم برمی‌انگیزد.

ژرژگاموف که از صاحب نظران علوم ریاضی است در کتاب «یک دو، سه...» «بینهایت» که اخیراً بفارسی منتشر شده است، در تعقیب این شیوه انسان دوستانه، باالفاظی رسوا و اصطلاحاتی ساده، بتشریح و تبیین و روشنگری قضایای ریاضی پرداخته و نظریه‌های جدید ریاضی و احیاناً فیزیکی را ناآنجا که مقدر است بزبان عادی باز گفته است.

آقای احمد بیرشک، مترجم این کتاب، برخلاف ضرب‌المثل ایتالیایی: «هر مترجمی خائن است» الحق در امانت قصور نورزیده و توانسته است «یک دو، سه... بینهایت» را بتدرستی و با سادگی بفارسی بگرداند.

تنها نکته بی‌گناه که تذکرش لازم بنظر میرسد این است که چون سطح اطلاعات عمومی مردم میانه حال کشور ماچندان بالا نیست، مترجمان باید در ترجمه چنین کتبی گهگاه به حاشیه نگاری و ذیل نویسی مبادرت کنند تا فهم مطالب دشوار نباشد.

در کتاب حاضر، برخی نکات از جمله نکات زیرین محتاج توضیح و تفسیر مترجم است: جایجا کردن مهره‌ها (صفحه ۱۱) استفاده از چرخ چاپ (۱۲)، ساختن فضا (۵۹)، شکل صفحه ۶۰، شیر یاخط (۲۱۱)، استخراج عدد ۱۱۲۴۰۰ از عدد ۱۱۲۴۸۸۰ (۲۵۶).

ع . م . انوار

کشتی که از لطمه امواج دائماً در حرکت است حفظ گردد. و باز در همان صفحه جمله «موهای سفیدش مانع از این نبود که تمام دندانهای خود را در دهان داشته باشد» عجیب و احیاناً خنده آور مینماید. یا در صفحه ۶۲ جمله: «اکنون ایالت وانده سر دارد» نارسا است. سر یادر مقابل کلمه فرانسوی chef آمده است یا tête. در مورد اول باید فرمانده و سردار ترجمه کرد و در مورد دوم مغز یا قوه عاقله یا رهبر... و نیز در صفحه ۱۷۵ جمله: «اگر دو پیشیز قدرت داشتیم وحشتناک بود.» بگوش نا آشنا مینماید. همچنین در صفحه ۲۸۱ جمله «ترس ناگهانی چیزی مثل یک بزرگ نماست» چه معنی دارد؟ امیدواریم آقای شریف زندیه در کارهای آینده خود وقت بیشتری معمول دارند و همواره با موفقیت روبرو باشند.

یک دوسه... بی‌نهایت

اثر ژرژگاموف

ترجمه: احمد بیرشک

انتشارات نیل

بها ۱۰۰ ریال

صفحه ۳۴۴

در عصر حاضر که همه علوم - ریاضی فیزیکی، زیستی و اجتماعی - به ترقیات شگرفی دست یافته است، دانشمندان از جهتی هم خود را وقف تبعات علمی و انتشار کتب دقیق تخصصی کرده اند، و